



1

Vol. 12
Spring 2026

Research Paper

Received:
2025/08/11
Revised:
2025/09/20
Accepted:
2025/09/21
Published:
2026/05/22
P.P: 109-134ISSN: 2783-1914
E-ISSN: 3092-7765

State Studies of Contemporary Iran

An Analysis of the Representation of Ferdowsi's Character in the Discourse of Archaistic Nationalism during the First Pahlavi Era Based on Gramsci's Theory of Cultural HegemonySayyed Hadi Alavian ^{1*} | Nematollah Kermollahi ²**Abstract**

Cultural icons are considered part of a nation's intellectual reserves and can facilitate public persuasion and cultural hegemony within governance structures. The figure of Ferdowsi is among such icons, holding an exceptional position in Iran's cultural and literary landscape from multiple perspectives. Consequently, it has consistently attracted the attention of rulers, intellectuals, and the general public, both domestically and internationally. Employing Antonio Gramsci's theoretical framework of "cultural hegemony" and Ernesto Laclau and Chantal Mouffe's "discourse analysis" methodology, this research seeks to address how the discourse of archeo-nationalism in the first Pahlavi era utilized the representation of Ferdowsi as a hegemonic tool to establish legitimacy and reproduce its political culture. The findings confirm the hypothesis that the state instrumentally and selectively portrayed Ferdowsi as an effective means to legitimize its political discourse and foster public consensus (acquiescence). The study demonstrates that Ferdowsi was transformed from a "floating signifier" into a symbol temporarily fixed around the "nodal point" of archeo-nationalism—comprising elements such as Aryan racial superiority, the grandeur of pre-Islamic Iran, and opposition to Arabs. Through this process, specific aspects of Ferdowsi (e.g., savior of the Persian language, preserver of imperial glory) were emphasized by "organic intellectuals" and institutions such as the educational system, the press, and symbolic ceremonies (e.g., the Ferdowsi Millennium Celebration), while other dimensions of his thought (e.g., his critique of power, advocacy for justice, and Islamic beliefs) were marginalized or distorted. This representation, reinforced through the mechanism of "othering" against constructed "others" (Arabs, Islam, and the Islamic period), contributed to the hegemony of the dominant discourse.

Keywords: Ferdowsi, Shahnameh, Cultural Hegemony, Antonio Gramsci, Discourse Analysis, Laclau and Mouffe, Archaistic Nationalism, First Pahlavi Era.

1. Corresponding Author: Ph.D. Student in Cultural Policy, Baqir al-Olum University, Qom, Iran. Email: s.alavian@yahoo.com
2. Associate Professor, Department of Social Sciences, Baqir al-Olum University, Qom, Iran.

Cite this Paper: Alavian, S.H; Kermollahi, N (2026). An Analysis of the Representation of Ferdowsi's Character in the Discourse of Archaistic Nationalism during the First Pahlavi Era Based on Gramsci's Theory of Cultural Hegemony. *State Studies of Contemporary Iran*, 1(12), 109–134. Doi: [10.47176/irsj.2026.1367](https://doi.org/10.47176/irsj.2026.1367)

Publisher: Imam Hussein University© **Authors**This article is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/) (CC BY 4.0).



بررسی نحوه بازنمایی شخصیت فردوسی در گفتمان ناسیونالیسم باستان گرای عصر پهلوی اول براساس نظریه هژمونی فرهنگی گرامشی

سید هادی علویان^{۱*} | نعمت الله کرم اللهی^۲

چکیده

مفاخر فرهنگی جزئی از ذخایر ملی هر کشوری محسوب می شوند که می توانند در ساختار حکومت ها زمینه اقناع عمومی و هژمونی فرهنگی فراهم کنند. شخصیت فردوسی از جمله این موارد است که از وجوه مختلف جایگاه ممتازی در میان چهره های برجسته فرهنگی و ادبی ایران دارد. از این رو همواره مورد توجه حاکمان، متفکران و توده مردم در داخل و خارج کشور بوده است. پژوهش حاضر با استفاده از چارچوب نظری «هژمونی فرهنگی» آنتونیو گرامشی و روش «تحلیل گفتمان» ارنستو لاکلا و شانتال موف در پی پاسخ به این مسئله است که گفتمان ناسیونالیسم باستان گرای عصر پهلوی اول، چگونه با بازنمایی شخصیت فردوسی به مثابه یک ابزار هژمونیک برای ایجاد مشروعیت و بازتولید فرهنگ سیاسی خود استفاده کرد؟ یافته ها ضمن تأیید این فرضیه که حکومت با تعریف گزینشی و ایدئولوژیک، وی را به مثابه ابزاری موثر برای مشروعیت بخشی به گفتمان سیاسی و ایجاد اجماع (رضایت) عمومی به کار برده است، نشان می دهد که فردوسی در این سیاست از یک «دال شناور» خارج و معنای آن حول «دال مرکزی» ناسیونالیسم باستان گرا (متشکل از مؤلفه هایی چون برتری نژاد آریایی، عظمت ایران پیش از اسلام و ستیز با اعراب) ثبات موقت یافت. در این فرآیند، با استفاده از «روشنفکران ارگانیک» و نهادهایی چون نظام آموزشی، مطبوعات و آیین های نمدان (مانند جشن هزاره فردوسی)، بر جنبه هایی خاص از فردوسی (ناجی زبان فارسی، حافظ عظمت شاهنشاهی) تأکید و سایر ابعاد فکری او (منتقد سلطه، عدالت خواه و معتقد به اسلام) به حاشیه رانده یا تحریف شد. این بازنمایی، از طریق مکانیسم «غیریت سازی» در برابر «دیگری» های سازنده خود (اعراب، اسلام و دوره اسلامی) به هژمونیک شدن گفتمان مسلط کمک کرد.

کلیدواژه ها: فردوسی، شاهنامه، هژمونی فرهنگی، آنتونیو گرامشی، تحلیل گفتمان، لاکلا و موف، ناسیونالیسم باستان گرا، پهلوی اول.

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری سیاست گذاری فرهنگی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران.

Email: s.alavian@yahoo.com

۲. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران.

استناد: علویان، سید هادی؛ کرم اللهی، نعمت الله، (۱۴۰۵). بررسی نحوه بازنمایی شخصیت فردوسی در گفتمان ناسیونالیسم باستان گرای عصر پهلوی اول براساس نظریه هژمونی فرهنگی گرامشی، **دولت پژوهی ایران معاصر**، ۱(۱۲)، ۱۳۴-۱۰۹.

Doi: [10.47176/irsj.2026.1367](https://doi.org/10.47176/irsj.2026.1367)

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

نویسنده: ©



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

شخصیت‌ها و مفاخر فرهنگی در هر تمدنی جزء ذخائر ارزشمند ملت‌ها محسوب می‌شوند که چهره واقعی آن‌ها در فرایندهای منازعات گفتمانی بازسازی و متحول می‌شود. این استراتژی، سازوکار پیچیده‌ای است که قدرت‌های سیاسی در راستای اهداف ایدئولوژیک یا هژمونیک خود آن را پیش می‌برند. هژمونی فرهنگی و مدنی ذیل تشکیل دولتی ملی (دولت-ملت‌ها) که هم روشنفکران مشروطه و هم حکومت پهلوی در ایران به دنبال آن بودند، از یک سو حاصل تغییر مناسبات جهانی بود و از سوی دیگر رواج اندیشه‌های سیاسی مدرن فلاسفه‌ای چون لاک، روسو و مونتسکیو برای احیای دولت‌های ملی، که خود را نماینده ملت برای ایجاد نظم و امنیت و رفاه معرفی می‌کردند. (Jalalpour, 2009: 34) ورود این تفکر به ایران، تقلیدی صرف و سطحی از مواجهه با تمدن غرب و تحولات جهانی بود که در ایدئولوژی حکومت پهلوی (Sardar Abadi, 133: 1999) تحت تأثیر تاریخ ایران باستان، شرق‌شناسی، نژادگرایی و دین‌گریزی نضج گرفت. (Bashiriye, 2001: 37) حس غرور ملی به عنوان بنیان اصلی تجدد و تنها راه بیدار کردن روح افسرده ملت، هر ایرانی را بر آن داشت تا آثار و مفاخر خود را عزیز و محترم شمرد و یادگارهای تاریخی نیاکان خود را حفظ کند. (Iranshahr, 1963: 315) هدف رضا شاه از طرح ناسیونالیسم در واقع این بود که برای حکومت خود مشروعیت سیاسی استواری ایجاد کند و کشور را به سوی تجددخواهی و غربگرایی سوق دهد و هم دولت مدرن تأسیس کند. (Mousavi, 2020: 128)

در طول تاریخ مردم هر کشوری باورها و اندیشه‌های نیرومندی را توسعه می‌دهند که با واژگانی نظیر میهن‌پرستی و ملی‌گرایی ابراز می‌شود. از این جهت، مفاهیمی نظیر وطن، ایران، سرزمین، زادگاه، موطن مرکزیت یافت و شخصیت‌هایی نظیر فردوسی، ابن سینا، سعدی، حافظ و عمر خیام، تکریم شدند. این سیاست باعث شد داده‌های تاریخی و اساطیری منقول در شاهنامه باز تولید و با احیای تاریخ باستانی ایران، رشد و تقویت روحیه ملی‌گرایی در میان ایرانیان شدت یابد. (Kermani, 2000: 135-139) در نتیجه، برای اولین بار تصویر جدیدی از شاهنامه، محصول ترکیبی مواجهه منورالفکران با ناسیونالیسم (برآمده از تاریخ تحولات غرب) و آشنایی اندیشمندان وطنی با آثار شرق‌شناسان اروپایی درباره تاریخ و ادبیات ایران ایجاد شد. (Afshar, 2008: 9) رضا

شاه با تاکید بر ناسیونالیسم شاهنشاهی که برآمده از دو رکن اساسی هویت نژادی (آریایی) و هویت تاریخی (باستان گرایی) بود سنگ بنای پهلویسم را گذاشت. (Azarmi, 2025: 16) از آنجا که این اثر ادبی در عصر افول سیطره عرب و طلوع استیلای ترکان بر اساس نیاز تقویت روحیه حماسه ملی ایران و شکوهمندی‌های گذشته سروده شده بود، (Mokhtari, 2000: 61) مضامین ملی گرای آن می توانست با اهداف حکومت پهلوی منطبق شود. از این رو متون تاریخی نوین با محوریت شاهنامه، تاریخ ایران را تحت انقیاد گذشته کهنی درآوردند که با کیومرث شروع و به هم نوایی با اروپا ختم می شد. (Tavakoli Taraghi, 2003: 106) در واقع رویکرد ملی گرایی نوعی عصیت بود^۱ که با روح همبستگی به دنبال حمایت و دفاع، مطالبه حقوق اجتماع بود و زمانی شدت گرفت که پایه قدرت و استقلال ملی سست شده بود. (Abreshami, 1994: 56) به همین جهت با تحقیر ایرانیان پس از شکست از اعراب، نهضت شعوبیه^۲ رشد کرد. فردوسی نیز با این باور، بین شعائر دینی و فرهنگ و تمدن ایرانی جمع کرد. حکومت پهلوی در پوشش شعار ملی گرایی قصد دین ستیزی به بهانه عربی زدایی داشت؛ اما ملی گرایی فردوسی تنها بر محور وطن پرستی نبود؛ بلکه توده مردم به همراه نخبگان آن دوران از جمله فردوسی، ضمن عشق ورزی به آئین اسلام و پیشوایان دین جدید، از تحقیر و ظلم خلفا شکوه داشتند. به قول بهار: «گرچه عرب زد چو حرامی به ما/ داد یکی دین گرامی به ما. گرچه ز جور خلفا سوختیم/ ز آل علی معرفت آموختیم.» (Bahar, 1956: 151/2) تنها وجه افتراق مسلمانان از هویت ملی و قومی، زبان و تاریخ ایرانیان بود. (Moskoub, 1994: 33) با وجود این، نه تنها زبان فارسی هرگز خصلت ضد اسلامی به خود نگرفت، بلکه به عنوان زبان دوم اسلام قداست یافت (Moskoub, 1994: 33) و در این فرایند فردوسی قوم ایرانی را با سوابق تاریخی و کمالات فرهنگی به جهان جدید اسلامی وارد کرد و در واقع عروس ایران را با جهیزیه‌ای آبرومند به خانه داماد آورد. (Pourjavad, 1987: 3)

۱ به تعبیر ابن خلدون

۲ شعوبیه نهضتی بود که در سده‌های دوم و سوم هجری، موالی عجم، به ویژه ایرانیان، به علت برتری جویی عرب‌ها، به برابری اقوام اعتقاد یافتند و تعصب عربی را مخالف آموزه‌های اسلام دانستند. آن‌ها به تدریج در میان ناراضیان عرب محبوب شدند و برتری عرب‌ها را به چالش کشیدند.

بنابراین شیوه بازنمایی، صرفاً یک اقدام فرهنگی نبود، بلکه در ایدئولوژی شاهنشاهی سیمای خاصی از شخصیت فرهنگی بر ساخته شد که بر جنبه‌های خاص اندیشه وی تأکید و سایر ابعاد فکری و انتقادی اندیشه وی نادیده گرفته شد. درک چگونگی این سازوکار پیچیده امر مهمی است که تا کنون برپایه یک روش شناسی و متد درست مورد بررسی قرار نگرفته و بررسی آن از آن جهت است که شخصت‌هایی همچون فردوسی بیش از دیگران در عرصه ملی و فراملی مورد توجه توده مردم و حاکمان بوده‌اند؛ از این رو بازشناساندن چهره واقعی و بدون تحریف این شخصیت ویژه؛ اولاً برای جلوگیری از تحریف و مصادره علیه فرهنگ ارزشمند و غنی ایرانی و اسلامی و ثانیاً برای بهره گرفتن در راستای اهداف بلند تمدن‌سازی ضروری به نظر می‌رسد. پژوهش حاضر، به منظور تحلیل بازنمایی مذکور، در پی پاسخ به این سؤال است که گفتمان ناسیونالیسم باستان‌گرای عصر پهلوی اول، شخصیت فردوسی را چگونه بازنمایی کرد؟ با این فرضیه که حاکمیت از ایشان به مثابه ابزاری هژمونیک، برای ایجاد مشروعیت و بازتولید فرهنگ سیاسی خود بهره برده است.

مبانی نظری پژوهش

نظریه هژمونی فرهنگی آنتونیو گرامشی به دلیل تأکید بر شیوه‌های غیرمستقیم و ایدئولوژیک اعمال قدرت توسط طبقات مسلط، برای تحلیل چگونگی استفاده حکومت پهلوی اول از نمادهای فرهنگی چون فردوسی برای ایجاد رضایت و مشروعیت، چارچوبی بسیار مناسب و غنی ارائه می‌دهد. گرامشی با تمایز قائل شدن بین سلطه (اعمال قدرت از طریق زور و قوای قهری) و رهبری یا هژمونی (اعمال قدرت از طریق تولید رضایت و اجماع فرهنگی)، به این معنی که دولت ابزار اصلی نیروی جبر (هژمونی سیاسی) است؛ ولی تحصیل رضایت از راه سلطه ایدئولوژیک به وسیله سایر نهادها از جمله نظام آموزشی، نهادهای مذهبی و فرهنگی، اتحادیه‌ها، احزاب، رسانه‌ها و مطبوعات به عنوان نهادهای هژمونیک مدنی محقق می‌شود (Kermani, 2000: 125) ارزش‌ها، هنجارها و جهان‌بینی خود را به عنوان عقل سلیم (باورهای بدیهی شده و غیرقابل پرسش و چون و چرا) و امری طبیعی در جامعه نهادینه کنند. با این تعبیر اعمال هژمونی یعنی استیلای گروهی اجتماعی بر سراسر

جامعه ملی-مردمی که به واسطه نهاده‌های به اصطلاح خصوصی نمود می‌یابد به همین دلیل است که در جامعه مدنی روشنفکران نقش اصلی را ایفا می‌کنند. (Gramsci, 2024, Vol. 2: 326)

برای ترویج هژمونی در جامعه، حاکمیت روشنفکران را برای پخش و توجیه ایدئولوژی خود به دو شیوه به کار می‌برد؛ یکی به معنای افراد هوشمند که با تولید فلسفه و ایدئولوژی برای توده‌ها، طبقه حاکم را قادر می‌کند هژمونی خود را طوری به جامعه بقبولانند که آن‌ها در اعمال حاکمان خود چون و چرا نکنند. دیگری این که هر روشنفکر با اجرای یک مهارت یا شناخت یک زبان به عنوان یک فعالیت فکری در جامعه روشنگری کند (Juul, 2009: 102) تا تفوق و رهبری فرهنگی توسط روشنفکران موافقت عامه و توده‌ها به دست آید. گرامشی انسان را در این ساختار منفعل نمی‌داند؛ بلکه عامل و فرهنگ‌ساز است و متقابلاً توسط آن ساخته می‌شود. (Storey, 2006: 21)

وی کسب هژمونی را به یک جنگ موضعی طولانی مدت تشبیه می‌کند که در میدان فرهنگ و ایدئولوژی رخ می‌دهد. پروژه ناسیونالیسم باستان‌گرای رضا شاه در هیئت جنگی تدریجی متصور است برای تسخیر قلعه‌های فرهنگ ایرانی. برای نهادینه کردن این ایدئولوژی و تبدیل آن به عقل سلیم، نیاز به نمادها و قهرمانان فرهنگی بود. فردوسی و شاهنامه به دلیل تأکید بر شکوه ایران پیش از اسلام و عظمت باستان، روایت نبرد بین ایرانیان و اعراب، برتری نژاد آریایی و احیای زبان فارسی، به ابزاری هژمونیک بدل شدند. حکومت با استفاده از روشنفکران ارگانیک همچون مورخان، نویسندگان، مدرسان و سیاستمدارانی که در بازتعریف و تقدیس شخصیت فردوسی فعال بودند، در صدد بود تا سیاست ملی‌گرایی باستانی را مشروعیت تاریخی و فرهنگی بخشند. سازوگرهای تحقق این ایدئولوژیک با مولفه اقناع به وسیله نظام آموزشی، رسانه، هنر و مطبوعات، نمادها (آیین‌ها و مناسبات)، اسطوره و تاریخ‌نگاری و هژمونی زبانی میسر شد. این پژوهش با استفاده از مفاهیم گرامشی (هژمونی، روشنفکران ارگانیک، عقل سلیم)، به تحلیل محتوای منابعی چون کتب درسی، مطبوعات، متون تاریخی و اسناد مربوط به جشن هزاره فردوسی خواهد پرداخت تا نشان دهد چگونه این بازنمایی خاص، در خدمت تثبیت گفتمان مسلط ناسیونالیسم باستان‌گرا قرار گرفت.

پیشینه پژوهش

بالغ بر چند هزار مقاله و پژوهش درباره فردوسی و شاهنامه انجام شده که بخشی از آن‌ها تأکید بر ملی‌گرایی متن شاهنامه دارد و در مواردی پیوندی بین فردوسی و سیاست ملی‌گرایی حکومت پهلوی برقرار شده است. (جدول ۱)

جدول ۱. عنوان یا توضیح مختصر

نویسنده / نویسندگان (سال پژوهش)	عنوان پژوهش	روش‌شناسی پژوهش	مهم‌ترین یافته‌ها و نتایج مرتبط با پژوهش
طرفداری (۱۴۰۳)	پیوند ملی‌گرایی شاهنشاهی و برپایی مراسم هزاره فردوسی در دوره پهلوی اول	تحلیلی- توصیفی	نویسنده معتقد است حکومت پهلوی در تلاش بود تا از هویت فردوسی و شاهنامه به عنوان ابزار مشروعیت بخش برای ناسیونالیسم خود بهره‌برداری کند.
امن‌خانی و علی‌مددی (۱۳۹۳)	فردوسی و گفتمان مدرن ایرانی	توصیفی- تحلیلی	بزرگداشت فردوسی، به خصوص در کنگره هزارسالگی او، نقطه عطفی در شکل‌گیری دولت مدرن ملی و صدای ناسیونالیسم در حکومت پهلوی است
احمد اشرف (۱۴۰۳)	هویت ایران از دوران باستان تا پایان پهلوی	کتاب	با انتقاد به کلیشه‌های رایج که هویت را به عنوان پدیده‌ای اجتماعی و متغیر در نظر می‌گیرند، به بررسی جوانب مختلف هویت ملی، خوانشی جامع و متفاوت از هویت ایرانی ارائه می‌دهد.
معلمان و همکاران (۱۴۰۰)	تحلیل گفتمان ناسیونالیسم اقتدارگرا در کتاب های درسی تاریخ (۱۳۲۰-۱۳۰۴ ه.ش)	تحلیل گفتمان لاکلا و موف	این گفتمان با محوریت دال مرکزی شاه برای تحکیم پایه‌های حکومت پهلوی، نیاز به گفتمانی جایگزین را در شرایط بحرانی اجتماعی-سیاسی آن دوره تبیین می‌کند و به روابط پیچیده میان ناسیونالیسم و قدرت مرکزی پرداخته است.
حسین منصوریان	هویت ملی و	توصیفی-	تأکید بر تمرکز شاهنامه بر وجه فرهنگی هویت

نویسنده/ نویسندگان(سال پژوهش)	عنوان پژوهش	روش‌شناسی پژوهش	مهم‌ترین یافته‌ها و نتایج مرتبط با پژوهش
سرخگریه(۱۳۸۸)	نوزایی فرهنگی در شاهنامه	تحلیلی	ملی از طریق مؤلفه‌های دین، زبان، تاریخ و اساطیر به احیای زبان فارسی و جلوگیری از عربی‌مآب شدن آن می‌انجامد و پیوندی جاودانه میان هویت ملی و نوزایی فرهنگی برقرار می‌کند.
نادر پروین(۱۴۰۱)	پیوند مؤلفه‌های فرهنگی هویت ایران باستان با امر سیاست در شاهنامه	توصیفی - تحلیلی	پژوهش نشان می‌دهد چگونه مؤلفه‌های فرهنگ و سیاست در هم تنیده شده‌اند. فرهنگ و سیاست در شاهنامه به گونه‌ای مرتبط‌اند که جداسازی آن‌ها دشوار است و نشان‌دهنده هویت جغرافیایی و سیاسی ایران باستان می‌باشند.

بسیاری از مقالات پیشین بر بازنمایی تاریخی فردوسی یا کاربرد سیاسی شاهنامه تمرکز دارند. در این پژوهش از هژمونی فرهنگی گرامشی برای تبیین «چرایی» و از تحلیل گفتمان لاکلاو و موف برای تحلیل «چگونگی» پروژه بازنمایی فردوسی استفاده می‌شود. این تلفیق، امکان می‌دهد تا ساختار قدرت و مکانیسم‌های گفتمانی را همزمان مورد تحلیل قرار دهیم. در باب موضوع نیز، بر خلاف رویه معمول مقالات که فردوسی را به عنوان نماد ثابت ملی‌گرایی در نظر می‌گیرند، او را به مثابه دال شناور معرفی می‌کند که حامل طیفی از معانی متضاد است. نتیجه پژوهش نیز علی‌رغم این که بسیاری از مقالات به ستایش فردوسی توسط حکومت پهلوی اشاره کرده‌اند، او را بخشی از پروژه بزرگتر هویت‌سازی آمرانه و به مثابه ابزار هژمونی (نه صرفاً نماد)، برای غیریت‌سازی (دیگری‌سازی اعراب/اسلام) و مشروعیت‌سازی حکومت تحلیل می‌کند. این رویکرد، پژوهش را از سطح توصیف تاریخی به سطح تحلیل گفتمانی-انتقادی ارتقا می‌دهد.

روش‌شناسی پژوهش

تحلیل گفتمان با رویکرد ساختارگرا و پس‌اساختارگرایی منشعب از مکتب پست مدرن ماهیتی بین رشته‌ای دارد. مهم‌ترین بنیان فلسفی نظریه تحلیل گفتمان یعنی ساخت‌گرایی اجتماعی، نوع

و شیوه سخن گفتن درباره هویت‌ها، فرایندها و روابط اجتماعی را در ایجاد و تغییر آنها موثر و فعال می‌داند و برای آنها معنا و مفهوم می‌سازد. (Moghaddami, 2011: 95) در میان تحلیل گفتمان‌های رایج، نظریه ارنستو لاکلا و شانتال موف بر پایه نظریه گفتمان فوکو بسط یافته و از نظریه‌های سوسور، دریدا، لاکان، گرامشی و آلتوسر نیز بهره گرفته است. (Soltani, 2004: 155). بنابراین عده‌ای این نظریه را متعلق به تفکر پساامارکسیست، پساساختارگرا و برخی دیگر پسامدرنیست سوسیالیست می‌دانند (Kalantari, 2011: 133) که به عنوان روشی برای تجزیه و تحلیل متون و کشف مکانیسم‌های هژمونی استفاده می‌شود. اگرچه گرامشی ماهیت پروژه‌های هژمونیک را به خوبی توضیح می‌دهد، اما ابزار تحلیلی دقیق برای چگونگی ساخت و بازتولید هژمونی در سطح گفتمان‌ها را فراهم نمی‌کند. لاکلا و موف با وامداری از گرامشی نظریه خود را با توسعه‌ای پساساختارگرایانه ایده‌های او بنا کردند. برای تقریب به ذهن، وقتی برای یک معنی خاص، حول یک دالی اجماع شود، آن دال هژمونیک می‌شود و با هژمونیک شدن دال‌های یک گفتمان، کل آن گفتمان هژمونی خواهد شد. بدین معنی که به صورت گسترده در افکار عمومی پذیرفته خواهد شد (Soltani, 2015: 83).

فهم نظریه گفتمان در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند به طوری که هویت یابی یک گفتمان در تعارض با گفتمانهای دیگر امکان پذیر است؛ لذا همواره گفتمان در مقابل خود غیریت سازی می‌کند. به نظر موف هر اجتماعی در راستای هژمونی موقت، به همراه خود نوعی طرد و حذف دیگران را در پی دارد. (Mirzaee & Parvin, 2010: 184) تا بتواند دال مرکزی مورد نظر خود را ایجاد و تقویت کرده و هژمونی خود را مسلط کند. لاکلا و موف مفصل بندی را به عنوان مهم ترین مفهوم تحلیل گفتمان به هر عملی اطلاق می‌کنند که بین عناصر مختلف ارتباطی ایجاد کند تا از این طریق، هویت آنها تغییر کرده و در نتیجه کلیتی به نام گفتمان ایجاد شود. (Laclau and Moufie, ۱۹۸۵: ۱۰۵) آنها در مواجهه با هر گفتمان چند مفهوم اصلی را تعریف می‌کنند که مفصل‌بندی اصلی گفتمان را تشکیل می‌دهد؛ (جدول ۲) اما نشانه‌های مفصل بندی شده همه ارزش برابر ندارند. بالاترین ارزش مربوط به گره‌گاه (دال مرکزی یا دال برتر) است که هسته مرکزی گفتمان را شکل می‌دهد. سایر نشانه‌ها اطراف آن قرار گرفته و در جاذبه معنایی دال مرکزی قرار دارند.

جدول ۲. تعریف مفاهیم کلیدی نظریه گفتمان لاکلا و موف

مفصل بندی	تلفیق عناصر، اشخاص رویدادها و ... که به طور طبیعی در کنار هم نبوده و با قرار گرفتن در یک مجموعه زمینه مشترک معنایی و هویتی تازه می یابند. (لاکلا و موف، ۱۴۰۰: ۱۷۱).
گره گاه (دال مرکزی)	دال مرکزی نشانه برجسته و ممتازی است که نشانه های دیگر در سایه آن نظم پیدا می کنند و به هم مفصل بندی می شوند. (سلطانی، ۱۳۹۴: ۷۷)
دال (شناور سیال)	نشانه هایی که از نظر معنایی تثبیت نشده اند و چندگانگی معنایی دارند (سلطانی، ۱۳۹۴-۷۸) این دال سیال با مدلولهای متعدد، گفتمانهای مختلف بر مبنای نظام معنایی خود در پی الحاق مدلول خویش به آن با یکدیگر رقابت میکنند (لاکلا و موف، ۱۴۰۰: ۱۸۵)
وقته (دال موقت)	هر نشانه درون گفتمانی که به واسطه عمل مفصل بندی با نشانه های دیگر پیوند بخورد. یک وقته است. (سلطانی، ۱۳۹۴: ۷۶)
میدان گفتمان	معانی احتمالی و مازاد نشانه ها (نه صرفاً زبان، بلکه کل سیستم معناسازی که به پدیده ها معنا می بخشد). که با هدف خلق یک معنای واحد از گفتمان طرد میشوند میدان گفتمان را شکل میدهند. (لاکلا و موف ۱۴۰۰: ۱۸۵)
زنجیره هم ارزی و تفاوت	گفتمانها به وسیله زنجیره هم ارزی شباهتها به انسجام میان عناصر کمک میکنند در مقابل، منطق تفاوت به تکرار در جامعه و دیگرها اشاره دارد. (لاکلا و موف، ۱۴۰۰: ۲۱۱)
برجسته سازی و حاشیه رانی	هر گفتمان با برجسته کردن نقاط قوت خود و ضعف رقیب و با به حاشیه راندن نقاط ضعف خود و قوت رقیب در پی حفظ هژمونی خود است (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۰۴)
غیریت سازی	هنگامی پدید می آیند که هویت های متفاوت همدیگر را نفی و طرد کنند (سلطانی، ۱۳۹۴: ۹۴) زمانی که گفتمان نتواند هویت خود را در جامعه هدف تثبیت کند. غیریت سازی به مثابه ایده ای ناسازگار رخ میدهد (Laclau ۱۹۹۰: ۲۸)
اسطوره سازی	گفتمان حاکم برای هژمونیک کردن خود میکوشد که نشان دهد توان برون رفت از بحران را دارد. در مقابل گفتمانهای دیگر از حضور خود آینده ای ایده آل به سوژه ها ارائه می دهند. این تصویر آرمان گرایانه را اسطوره مینامند (مقدمی ۱۳۹۰: ۱۰۵)
قدرت	قدرت اجتماع را به وجود می آورد و رفاه، بهداشت آموزش و پرورش و نظم اجتماعی فراهم می کند. مسئول خلق جهان اجتماعی و نحوه خاص شکل گیری آن است و امکان شکل گیری اشکال دیگر را منتفی می کند؛ یعنی هم مولد و هم بازدارنده است.

یافته‌های پژوهش

فردوسی، سراینده بزرگ‌ترین حماسه ملی ایران، شاهنامه را درباره تاریخ شاهان ایران قدیم (باستان) به نظم درآورد. نام اثر، ترجمه تحت‌اللفظی از ترکیب پهلوی خوتای نامگ (خدای‌نامه) است. (Safā, 1990: 244) این اثر خالق خود را در بین ایرانیان به نمادی از غرور ملی شهره کرد. میهن پرستی او با مدارک زیادی از جمله مضامین اشعار، تولد در خاندان شیعی و کانون تشیع (توس)، با عقاید شیعی درآمیخت. (Taghizadeh, 2011: 177) و از او شخصیتی دیندار و دوستدار وطن به جای گذاشت. اهتمام به مصور شدن شاهنامه‌های معروف به عنوان آثار فرهنگی ارزشمند و فاخر با آمیزه‌ای از هنرهای متنوع و اندیشه متفکران متعدد، نشان توجه حکام مختلف به شاهنامه است. این اثر در میان نخبگان، ادیبان و شاعران، الگویی برای بیان مفاهیم حکمی و عرفانی است (see Riahi, 1993: 211) که در دوره بازگشت ادبی، هم‌زمان با ملی‌گرایی نوین (مشروطه)، توجه خاورشناسان به آن فزونی یافت. (Khaleghi Motlagh, 2012: 165) نویسندگان و شاعران کشورهای فارسی‌زبان نیز فردوسی را ستوده و اقشار مختلف مردم در مراسم و دوره‌های فردی و اجتماعی نوروز و شب یلدا، محافل عمومی قهوه‌خانه، زورخانه همواره از اشعار شاهنامه بهره برده‌اند و مضامین آن توسط مرشدان، شاهنامه‌خوانان، نقالان و پرده‌خوانان برای مردم کوچه و بازار نقل شده و نقاشان و هنرمندان به تصویرگری صحنه‌های آن پرداخته‌اند. (جدول ۳)

جدول ۳. پشتوانه اجتماعی و ظرفیت شاهنامه در ایجاد هژمونی فرهنگی، منبع: نگارندگان ۱۴۰۴

داخل	حکام	کاما (سلجوقی)، دموت (ایلخانی)، قوام‌الدین حسن وزیر (اینجویان)، سه شاهنامه در دوره تیموری؛ ابراهیم سلطان، بایسنقری و محمد جوکی و در دوره صفوی شاهنامه تهماسبی
خارج	هنرمندان و نخبگان	اهمیت در عرصه ادبی، نمایش، سینما، نقالی، نقاشی، خوشنویسی، نویسندگی، تصویرگری، سرود.
	عموم	استفاده از مضامین شاهنامه و اشعار در نوروز و یلدا. زورخانه‌ها، حمام‌ها، قهوه‌خانه‌ها، معابر و گذرگاهها
	حکومت و سیاست	گستره حکومت سامانیان، پیوند نژاد آریایی با آلمان‌ها و اشتراک با ترکیه بر محور شاهنامه

اشتراکات فرهنگی	افغانستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان، قرقیزستان، قزاقستان و پاکستان
متفکران و ادیبان	جذائیت داستان‌های شاهنامه از دید دانش اساطیری و افسانه‌ای، نویسندگان و شاعران

ایجاد و تقویت دال مرکزی توسط رضاشاه

شهرت فراملی و جهانی فردوسی علاوه بر ترجمه شاهنامه به زبان‌های مختلف، مربوط به وسعت حکومت سامانیان با مرکزیت خراسان بزرگ و فرارود با اشتراک زبانی است. عوامل یاد شده استعداد ایجاد هژمونی فرهنگی را فراهم کرد. به همین جهت زمانی که آلمان جانشین انگلیس در ایران شد، برای توجیه این سلطه، مفهوم اتحاد نژادی تبلیغ می‌شد. رضاشاه خود را ناسیونالیستی معتقد به برتری نژاد آریایی معرفی کرد و رویکرد به هیتلر و شعارهای او، عامل گسترش روابط با آلمان شد و آلمان‌ها نیز برتری نژادی ایرانی‌ها را تبلیغ می‌کردند. (Avery, n.d.: 65) ترکیه نیز با بهانه مضامین موجود در شاهنامه، آن را عامل دوستی با ایران قرار داد. بر همین اساس هنگام سفر رضاشاه به ترکیه در سرلوحه روزنامه «اولوس» با خط درشت نوشته شده بود: فریدون سه پسر داشت به نام ایرج و سلم و تور، ایران را به ایرج داد؛ توران را به تور و شامات را به سلم. ای تاجدار پور فریدون خوش آمدی/ بر یادگار تور فریدون خوش آمدی. این شعر در ادبیات سیاسی اشاره به آن است که ما دو برادر واقعی هستیم. (Ministry of Information, 1967: 165)

نقش مطبوعات و نظام آموزشی (برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی)

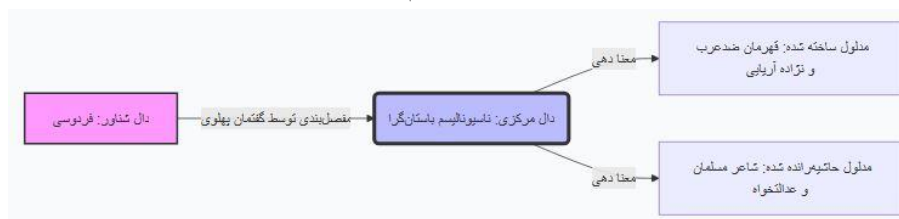
شاه پس از بازگشت، به تقلید از آتاتورک عربی‌زدایی را آغاز و با تمامی مظاهر آن مبارزه کرد. تا جایی که اسامی شهرها و محلات تا نام خانوادگی افراد به اسامی ایران قبل از اسلام برگشت و اسامی با پسوندهای همایون، شاه، پهلوی و رضا به وجود آمدند. (Sadeh, 1986: 1) (326) نام مجلات کاوه و ایرانشهر (بر وزن آرمانشهر) بر ملی‌گرایی تاکید داشت و نام‌های به کاررفته در کتب درسی در یک تقسیم کلی به مفاخر ملی و غربی همچون پاستور، ادیسون، سقراط، افلاطون، ارسطو، زکریای رازی، آرش کمانگیر، رستم، خسرو پرویز خلاصه می‌شد. (Ali-zadeh Birjandi, 2021: 187) در کتاب سوم ابتدایی بیش از بیست درس درباره تاریخ

ایران حاوی بسیاری از نام‌ها و شخصیت‌های شاهنامه بود و سال چهارم نیز نزدیک به چهل درس درباره تاریخ ایران داشت که در قسمت مربوط به قبل از اسلام از شاهنامه استفاده شده است؛ در فصل سلسله‌های پیشدادی و کیانی آن، ضحاک را فردی عرب و ظالم معرفی می‌کند که بر جمشید غلبه یافت. این مطالب در کنار بیان اعتقادات دینی زرتشت، نوعی ضدیت با نژاد سامی و غیریت‌سازی در نوشتار القا می‌کرد. (Forughi, 1928: 4-7-31-2) در کتاب تاریخ دوم دبیرستان درباره شاهنامه یادآور شده: «آن منظومه بزرگ به سال ۴۰۰ به پایان آمد و یادگاری گرانبها که ضامن زبان و ملیت ماست از آن دوره باقی ماند.» (Shaybāni et al., 1940: 162)

در جلسه ۶ مهر ۱۳۱۰ به شماره ۱۹۶، قسمت تبصره درس فارسی تحصیلات شش ساله متوسطه آمده است: منتخبات از شاهنامه باید مخصوصاً از داستانهای هفت‌خوان رستم، داستان سهراب، قصه سیاوش و داستان رستم باشد. همچنین در جلسه ۱۳ شهریور ۱۳۱۳ به شماره ۲۸۳ اداره کل معارف مطرح و تصویب شد که این شعر حکیم طوسی (توانا بود هر که دانا بود/ به دانش دل پیر برنا بود) به عنوان شعار وزارت معارف انتخاب و استعمال گردد. انتخاب این شعر علاوه بر برتری دادن به فردوسی نسبت به دیگر شعرا، بیتی منتخب به زبان فارسی سره و بدون هیچ واژه عربی بود که آرمان مطلوب ملی‌گرایان را فراهم می‌کرد. مضاف بر این که در عرصه ملی‌گرایی انحصاری و نژادگرایی رضاخانی تمام واژگان عربی، ترکی و غیره باید از زبان فارسی حذف می‌شد. متن اجتماعی در گذار به ناسیونالیسم فرهنگی فارغ از تأکید بر زبان فارسی به عنوان تنها عامل همبستگی ملی، چرخشی از سعدی (که در نظام آموزشی سنتی و مکتب‌خانه‌ها آثار وی تدریس می‌شد و پندهای او نماد تعلیم و تربیت شمرده می‌شد) به جانب فردوسی داشت. تاریخ‌انگاری داستانهای شاهنامه، با تأکید فراوان بر عناصر پیشا‌اسلامی شاهنامه و توجه شرق‌شناسان به شاهنامه‌ای که کمتر با زبان عربی آمیخته بود، باعث شد با ایجاد نوعی گفتمان رقیب، عقیده جمعی او را پاسدار راستین ایران دانسته، به طوری که پاسداشت او هم‌سنگ ارج نهادن به هویت ایرانی در نظر ملی‌گرایان بود.

تشکیل زنجیره‌های تفاوت و شباهت

از آنجا که ملی‌گرایی مخاطب خاص دارد که هدف آن تأثیر بر جامعه جهانی نیست؛ اما دین تمام بشریت را مخاطب می‌داند؛ (Naghvi, 1981: 100) اساساً بعد مشترک بین دین و ملی‌گرایی کم‌رنگ می‌شود. به علاوه، یکی از سیاست‌های ملی‌گرای پهلوی عبور از دین بود. از این منظر، فردوسی مسلمانی نبود که عناصر ملی ایرانی را احیا کرده؛ بلکه مظهر ایرانی‌گری در برابر عرب‌ها، مسلمانان و ترکان بود. به همین جهت رضاشاه زرتشتیان را یادگار نیاکان و فرزندان اصیل و نجیب این آب و خاک می‌شمرد (Avery, n.d.: 335) و آن‌ها را در بزرگداشت او شرکت می‌داد. کارگزاران فرهنگی پهلوی فردوسی را سرپلی می‌دانستند که می‌توان به وسیله او از شکاف دوره اسلامی گذشت و به ایران پیش از اسلام رسید. (Esmacili, 2006: 101)



با این نگاه شخصیت‌هایی همچون ابن سینا و فردوسی را از بُعد ایران منهای اسلام مطالعه و اهمیت داده می‌شدند، اما فردوسی آن مرد جنگجوی شاه‌پرست و نژادپرستی نیست که مبلغان دربار پهلوی و قزاقان رضاخانی به عوام معرفی می‌کنند؛ (Javanshir, 1980: 13) آن‌ها با بودجه زیاد و گروهی اندیشمند اجیر شده، صدها جلد کتاب، رساله و مقاله و پژوهش برای تحریف شاهنامه نشر دادند و تمام وسایل تبلیغی، آموزشی تا رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها را به خدمت گرفتند تا شاهنامه و فردوسی را به نفع خود تحریف کنند. (Javanshir, 1980: 13) مقالات نویسندگان و روشنفکران با استناد به منابع غربی، فردوسی را ایران پرست، ضد عرب و اسلام، و عاشق تفکر زرتشتی تصویر کردند. ذبیح الله صفا فردوسی را ضد عرب و آتش پرست نامید و فریدون آدمیت هم سخنان او را درباره ضدیت فردوسی با اسلام و رسول الله (ص) تأیید کرد. البته برخی از این باستان‌گرایان مانند زرین کوب و صفا در اواخر عمر به قضاوت‌های اشتباه خود اعتراف کردند. (Zariri, 2005: 24-29) (جدول ۴)

جدول ۴: زنجیره‌های تفاوت شخصیت فردوسی و شاهنامه با سیاست ملی‌گرایی پهلوی، منبع: نگارندگان ۱۴۰۴

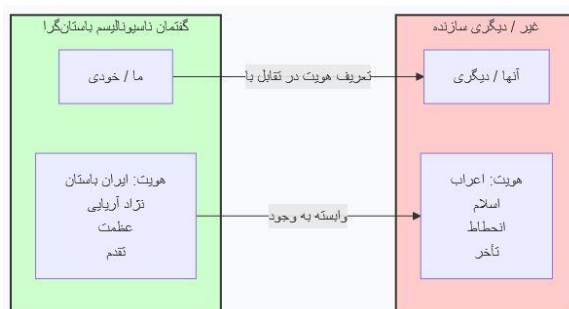
مؤلفه	زنجیره تفاوت
مذهب فردوسی	بازگشت به ایران قبل از اسلام و باستان‌گرایی برای تضعیف دین
وجود کلمات عربی در شاهنامه	عرب‌ستیزی و حذف مظاهر عربی از جمله زبان به بهانه اتحاد زبانی
لباس سنتی و پوشش فردوسی	طرح لباس متحدالشکل غربی و حذف تمام پوششهای دینی و سنتی
تأیید و ترویج نظام طبقاتی در شاهنامه	شعار برابری غربی و حذف نظام طبقاتی در تفکر روشنفکران متجدد
عقاید شاهنامه (ظلم، ستیزی، عفاف ...)	دیکتاتوری و کشف حجاب ...
سبک کلاسیک (یونانی) تندیس فردوسی	فرهنگ و هنر ایرانی و حرمت مجسمه سازی در عقاید دینی

تأکید و تقویت بعد ملی‌گرایی شاهنامه (برجسته سازی گفتمانی)

رویکرد ملی‌گرای شاهنامه برای تقویت هژمونی فرهنگی و اقناع عمومی توسط خبرگان و با حمایت حکومت برجسته می‌شد. «نمونه‌ها و مصادیق اندکی از جعل‌ها که عمدتاً به واسطه دانشمندان مشهور و شخصیت‌های صاحب نام دانشگاهی به طرزی زیرکانه و با ساختار و ظاهری علمی و حرفه‌ای انجام شده عبارت‌اند از افزودن ابیات و اشعار آریاگرایانه، ملی‌گرایانه و نژاد پرستانه به شاهنامه فردوسی...» (Hashemizadeh, 2024: 84) بهار معتقد به جابجایی، حذف و اضافه شاهنامه و ترویج آن در رسانه‌ها، رادیو، جراید و مدارس بود. مثل اضافه شدن این ابیات با مضمون ملی‌گرایی: هنر نزد ایرانیان است و بس / ندارند شیر ژیان را به کس... چو ایران نباشد تن من مباد / بر این بوم و بر زنده یک تن مباد. همه سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم...» (Bahar, 2000: 214) مینوی ضمن تأیید سخنان بهار می‌افزاید: «افرادی... می‌خواهند از آن شاهنامه و شاهنامه‌خوانی استفاده کنند و احساسات وطن‌پرستی مردم را بدین وسیله تحریک کنند.» کسی را هم که اعتراض کند می‌گویند تو وطن‌پرست نیستی! (Minovi, 1975: 166)

زمینه‌سازی اقناع عمومی توسط روشنفکران (غیریت سازی با گفتمان های رقیب)

در دنیای مدرن روشنفکران که تمام شاعران گذشته را به باد انتقاد می‌گرفتند، اقبالشان به فردوسی بی‌منظور نبود. آن‌ها با وجود عقاید مخالف روشنفکری موجود در شاهنامه که از دوره مشروطه و پس از آن، با پیش‌فرض برابری انسان‌ها بر آن اصرار داشتند، در برابر دفاع بی‌پروای فردوسی از ضرورت شکل‌گیری و حفظ نظام طبقاتی توسط جمشید و تاکید بر حالتی قدسی و مینوی متصور بر آن در شاهنامه و داستان انوشیروان و کفشگر (Ferdowsi, 2007: 7: 437) دم بر نیاوردند. هدف آن‌ها از این سکوت و تکریم، زمینه‌سازی شکل‌گیری دولت ملی مدرن (دولت-ملت) و ایدئولوژی ناسیونالیسم بود که شاخصه‌های آن همچون وحدت جغرافیایی، تاریخی و سیاسی ایران، زبان و سرزمین مشترک در شاهنامه بیش از هر اثر دیگری انعکاس یافته بود. به لحاظ جغرافیایی، کشور با نام «ایران» در مرکز رویدادهایی است که قلمروش محدود به



یک شهر یا ناحیه خاص نیست. همه شهرها و اقوام از خراسان، سیستان، فارس، آذربایجان، شمال... در آن نام‌برده می‌شوند. بخشی از موضوع آن مربوط به اسطوره‌ها و تاریخ ایران، از آغاز تا حمله اعراب است که در چهار دودمان پادشاهی پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان گنجانده شده است. تسلسل منظم داستان‌ها در قالب پادشاهی معین و پیوسته موجب وحدت تاریخی شاهنامه و اداره امور ایران به دست یک فرمانروا، نمایانگر وحدت سیاسی آن است. فردوسی این وحدت را در قالب حضور اقوام پراکنده به عنوان بخشی از یک واحد سیاسی بزرگ‌تر (ایران) را در جنگ کیخسرو با افراسیاب ترسیم می‌کند که در آن جنگ‌آورانی از اقوام و شهرهای مختلف همه برای ایران (و نه قوم خود) می‌جنگند. زمینه این ملی‌گرایی از زمان مشروطه با مدرنیته درآمیخت و

طیفی از ملی‌گراها مانند ملی‌گرایی لیبرال، لیبرالیسم فرهنگی و زبانی، باستان‌گرایی و ملی‌گرایی نژادی ایجاد شد. (Rezaei et al., 2021: 237)

ظرفیت‌ها و ابزار ایجاد هژمونی فرهنگی

رضاخان در انجمن آثار ملی برای نخستین فعالیت‌های خود پس از تأسیس (۱۳۰۱ش) در اقدامی بی‌نظیر در طول تاریخ قصد داشت به تجلیل از فردوسی بپردازد. (جدول ۵)
جدول ۵. عوامل و ابزار بزرگداشت و تبلیغ فردوسی (ساز و برگ هژمونی فرهنگی)، منبع: نگارندگان ۱۴۰۴

نهاد	سازمان مفاخر و جشنواره توس، آموزش و پرورش و دانشگاه	
مراسم	جشنواره توس و هزاره فردوسی در ایران، هند، انگلیس، مصر، آمریکا، آلمان، سوئد، بلژیک و فرانسه	
تکنولوژی	رسانه	رادیو و تلویزیون
	چاپ	کتاب، مقاله و روزنامه و مطبوعات
		خبررسانی
شخصیت‌ها	حکام	رضا شاه در افتتاح آرامگاه
	ادیبان و مشاهیر	داخلی: فروغی، بهار، حکمت، اقبال آشتیانی، فروزانفر، کسروی، مینوی، نفیسی، پورداد
		خارجی: هانری ماسه، ولادیمیر مینورسکی، سباستین بک، اوگنی ادواردوویچ برتلر، ژرژ کانتناو، آرتور کریستنسن، فردریش ساره، دنیسون راس، یان ریپکا، ال. آ. مایر
هنر	سنتی	معماری
		مجسمه‌سازی
		نقالی و پرده‌خوانی
		نقاشی، تصویرگری و نگارگری
	مدرن (تکنولوژی)	سینما و تئاتر
		عکاسی
		ساخت آرامگاه
		ساخت تندیس، ساخت قلم فردوسی و ضرب مدال
		در قالب مرشد و بچه مرشد و نقال
		نقاشی قهوه‌خانه‌ای و تصویرگری شاهنامه
		برگرفته از داستان‌های شاهنامه
		ثبت و پخش مراسم و برنامه‌ها

سازمان مفاخر و جشنواره توس، آموزش و پرورش و دانشگاه			نهاد
گرافیک	پوستر، طراحی جلد، صفحه‌آرایی، کاریکاتور، آرم .		

وی در امتداد بزرگداشت فردوسی، آرامگاهی برای او ساخت که برگرفته از رسوم باستان بود. ساخت این بنا، زمان اوج‌گیری احساسات ملی به خاطر اشغال ایران در هنگام جنگ جهانی اول مطرح شد. نماینده زرتشتیان در مجلس شورای ملی (اریاب کیخسرو) برای ساختن مقبره (Shamim, 1995: 82-83) و شناسایی مکان دفن فردوسی برگزیده شد تا بر پیوند فردوسی با زرتشت تاکید شود. پس از شناسایی مکان مورد نظر (۱۳۰۵)، مالک زمین، آن را برای ساختن مقبره اهدا کرد. (Esmaeili, 2006: 99) در حقیقت این موارد، راهبردهایی بودند که دال‌های موقت(وقته) را به سمت دال مرکزی ملی‌گرایی سوق می‌دادند.

ساز و برگ نمادین هژمونی

ایجاد گفتمان رقیب و زنجیره‌های شباهت و تفاوت با عمل نمادین ساخت آرامگاه و تندیس تقویت شد. اولین طرح توسط ارنست هرتسفلد، به خاطر داشتن گنبد و شباهت به آرامگاه‌های مذهبی، نظر موافق انجمن را جلب نکرد. ۱ تیمورتاش معتقد بود، خدمات فردوسی را نسبت به حفظ ملیت ایران و ایجاد وحدت ملی باید با خدمات کورش کبیر مشابه دانست و مزارش نیز باید شبیه آرامگاه آن شاهنشاه باشد. (Sadegh, 1986: 203) پس از او طاهرزاده بهزاد طرحی با سبک و اسلوب معماری تخت جمشید ارائه کرد که در سال ۱۳۰۸ ش تصویب؛ ۲ ولی ساخت آن متوقف شد. دوباره طرح جدیدی از آندره گدار خواسته شد که به علت شباهت به اهرام مصر با مخالفت انجمن مواجه شد و ظاهراً نظر محمدعلی فروغی این بود: «ما عرب نیستیم که اهرام را بسازیم و بهتر است که طرح آرامگاه فردوسی یک ایده ایرانی داشته باشد.» (Kiyani, 2007: 87) علی‌رغم نظر مخالفان، انجمن با اعمال تغییراتی در طرح گدار با آن موافقت کرد. بروز مشکلات در تأمین هزینه‌ها، فرصتی برای تجدیدنظر در طرح فراهم آورد و دوباره از طاهرزاده

۱ پرونده شماره ۵۶۳۹، اسناد وزارت دربار، آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری.

۲ همان

بهزاد خواستند طرحی نو دراندازد که پس از تصویب و اجرا، بنای مقبره در سال ۱۳۱۳ ش به پایان رسید و جشن هزاره فردوسی در همان سال برگزار شد. قرار شد هزینه آن به جای بودجه دولت با کمک مردم تأمین شود تا همه مردم در این امر ملی شرکت کنند. هدف این بود که حس وطن‌خواهی آنان بیشتر بیدار شود و به ارزش و اهمیت فرهنگ و مقام بزرگان ایران بیشتر پی برند (Sadegh, 1986: 203) و با اقدامی نمادین در جهت ایجاد هویت جمعی بهره‌برداری شود. در این طرح از همه قشر افراد و ادارات و شرکت‌های خصوصی و دولتی و روش متنوع از جمله اجرای نمایش و بخت‌آزمایی بهره گرفته شد و عده‌ای با زور و گروهی دلخواه با مبالغ مختلف کمک کردند. (جدول ۶)

جدول ۶. سیاست‌های جنبی برای تقویت فضای ملی‌گرایی (وقته) در ساخت آرامگاه، منبع: نگارندگان ۱۴۰۴

زمان	پس از جنگ جهانی	اوج‌گیری احساسات ملی به خاطر اشغال ایران	
مکان	کشف مکان دفن توسط ارباب کیخسرو	کشف نماینده زرتشتیان مجلس شورای ملی با هدف تأکید بر دین باستان (غیر اسلام) و پیوند فردوسی با دین زرتشت	
طرح	ارنست هرتسفلد	داشتن گنبد و شباهت به آرامگاه‌های مذهبی	رد تیمورتاش: باید شبیه آرامگاه کوروش باشد.
	طاهرزاده بهزاد طرح ۱	ملهم از معماری تخت‌جمشید	تصویب توقف در اجرا
	آندره گدار	شباهت به اهرام مصر	رد محمدعلی فروغی: ما عرب نیستیم که اهرام را بسازیم
	طاهرزاده بهزاد طرح ۲	ملهم از آرامگاه کوروش در پاسارگاد و شکل ستونهای تخت جمشید (بانی مسعود، ۱۳۹۰: ۲۳۵)	تصویب مکعبی به ارتفاع ۱۸ متر بر سکویی به طول ۴۰ متر
هزینه	ساخت بنا	کمک‌های مردمی و مشارکت ملی	اقدامی نمادین برای ایجاد هویت جمعی و نمایش ارزش و اهمیت

مدفن و محل آرامگاه	اهدا از طرف صاحب ملک	فرهنگ و مقام بلند فردوسی
--------------------	----------------------	--------------------------

روز افتتاح آرامگاه و جشن هزاره فردوسی رضازاده شفق، شاهنامه فردوسی را به مثابه گونه ای پیرایش آگاهانه ستود و آن را مظهر هویت ملی در واکنش به چیرگی عرب و زبان عربی دانست که به طور جد از کاربرد واژگان عربی پرهیز کرده است. (Perry et al., 2006: 232) این کنگره نخستین اجتماع علمی بین‌المللی در ایران بود که با حضور ۴۰ نفر از اندیشمندان و مستشرقان از ۱۷ کشور در مهر ۱۳۱۳ ش در تالار مدرسه دارالفنون آغاز شد و آرامگاه به وسیله سخنرانی شخص رضاشاه افتتاح شد. از آن پس هم زمان با برگزاری جشن‌های هزاره فردوسی در شهرهای مختلف ایران و دیگر نقاط جهان همچون هند، انگلیس، مصر، آمریکا، المان، سوئد، بلژیک و فرانسه هم برگزار می‌شد و به کمک سفارتخانه‌ها نسخ شاهنامه در داخل و خارج شناسایی و شاهنامه که تا آن دوران نسخ چاپی کمیاب داشت، چاپ و در اختیار عموم قرار گرفت. در چهار شهر شوروی سوسیالیستی مجالس متعددی در بزرگداشت فردوسی و شاهنامه برگزار شد. ظاهراً مراسم هزاره فردوسی در سالن تئاتر بزرگ شهر مسکو با حضور استالین شکوه بیشتری داشت. (Nafisi, 1965: 53) از دیگر کارها، ضرب مدال فردوسی به مناسبت هزاره فردوسی در سال ۱۳۱۳ و چاپ تمبر در نخستین جشن توس در سال ۱۳۵۴ است. به این وسیله حکومت درصدد بود سیاست ملی‌گرایی را نه بر اساس شخصیت واقعی فردوسی؛ بلکه به وسیله باز تعریف وجهه تحریف‌شده او به هژمونی فرهنگی تبدیل و بر جامعه تحمیل کند. (جدول ۷ و نمودار ۱)

جدول ۷. یافته‌های پژوهش در چارچوب نظریه گرامشی و گفتمان لاکلا و موف، منبع: نگارندگان ۱۴۰۴

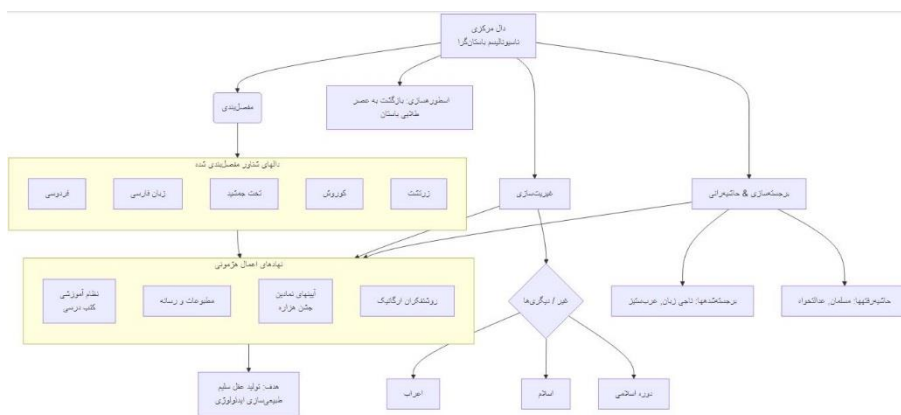
گرامشی	عقل سلیم	هدف نهایی پروژه هژمونیک، طبیعی جلوه دادن این بود که ایرانی واقعی کسی است که به نژاد آریایی و ایران باستان افتخار می‌کند و فردوسی نماد این تفکر است. این امر می‌بایست به باوری بدیهی و غیرقابل مناقشه و چون و چرا تبدیل می‌شد.
	روشنفکران ارگانیک	مورخان، نویسندگان و سیاستمدارانی مانند ذبیح‌الله صفا، محمدعلی فروغی، عبدالحسین شیبانی، رشید یاسمی، فریدون آدمیت، آخوندزاده، تقی‌زاده و ... در نقش روشنفکران ارگانیک عمل کردند تا ایدئولوژی دولت را تئوریزه و در

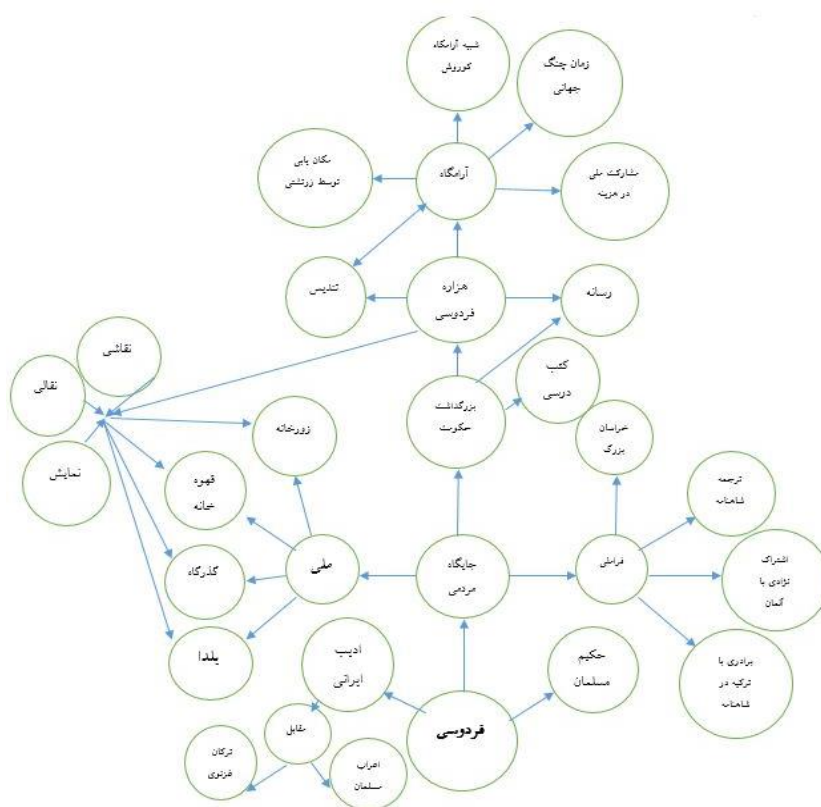
	هژمونی فرهنگی	جامعه ترویج کنند.
		پروژه ناسیونالیسم باستان‌گرای قصد داشت روایت خاصی از تاریخ و هویت (عظمت باستان، برتری نژادی، دین‌گریزی) را از طریق نهادهایی مانند آموزش و پرورش، مطبوعات و آیین‌های نمادین، به عنوان حقیقت مسلم و طبیعی در اذهان عمومی نهادینه کند.
بازخوانی از فوکو	قدرت	قدرت در اینجا فقط قهری نیست (ارتش)، بلکه مولد است. این قدرت واقعیت خاصی از فردوسی، تاریخ ایران و هویت ایرانی تولید کرد و امکان شکل‌گیری روایت‌های جایگزین (مانند روایت مذهبی یا منتقدانه) را محدود یا متفی ساخت.
	اسطوره‌سازی	گفتمان پهلوی یک اسطوره یا ارمان شهر ساخت: (بازگشت به عصر طلایی ایران باستان). فردوسی و شاهنامه به عنوان پلی برای رسیدن به این آرمان‌شهر اسطوره‌ای و برون‌رفت از بحران هویت و انحطاط حاضر (نسبت داده شده به اسلام) شدند.
لاکلا و موف	برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی فردوسی	برجسته‌سازی: ناجی زبان فارسی، حافظ عظمت شاهنشاهی ایران باستان، مقاوم در برابر تازیان، احیاگر هویت آریایی. حاشیه‌رانی: منتقد ظلم شاهان، عدالت‌خواه، دارای بیش عرفانی-دینی، مسلمان معتقد.
	غیریت‌سازی	گفتمان پهلوی برای تثبیت هویت ایرانی اصیل، نیاز به ساخت «دیگری» داشت که عبارتند از: اعراب، اسلام، اقوان غیرفارس، ترکان غزنوی، قاجار. این غیریت‌سازی برای ایجاد انسجام درونی گفتمان ضروری بود.
	دال شناور (فردوسی)	هم می‌توانست نماد حافظ زبان فارسی، ظلم ستیزی، میهن پرستی و اسلام باشد. هم نماد نژادپرستی و عرب‌ستیزی. پهلوی در رقابت با دیگر گفتمان‌ها (مثل اسلام)، توانست مدلول مورد نظر خود (عرب‌ستیزی، ناجی نژاد آریایی) را به این دال شناور الصاق کند.
	وقته (دال موقت)	جشن هزاره فردوسی به عنوان یک وقته در این گفتمان عمل کرد که معنای آن کاملاً وابسته به دال مرکزی (ناسیونالیسم باستان‌گرا) بود و به بازتولید آن کمک می‌کرد.
	گره‌گاه / دال	دال مرکزی گفتمان پهلوی، ناسیونالیسم باستان‌گرا بود. تمام دال‌های دیگر (از

مرکزی	جمله فردوسی) حول این محور مرکزی معنا و نظم گفتمانی می‌یافتند.
مفصل‌بندی	گفتمان حاکم، عناصر و شخصیت‌هایی که لزوماً ارتباط ذاتی نداشتند را در یک زنجیره معنایی جدید کنار هم قرار داد: فردوسی + نژاد آریایی + تخت جمشید + کوروش + زرتشت. این مفصل‌بندی، به این عناصر معنای جدیدی تحت عنوان "ناسیونالیسم باستان‌گرا" بخشید.
	نشانه‌ها: آریایی‌گری، اقتدار‌گرایی، برتری نژادی، باستان‌گرایی، ملی‌گرایی
	زنجیره تفاوت: تقابل و مرزبندی با گفتمان‌های رقیب مانند مذهب‌گرایی، قومیت‌گرایی و زبان‌های غیرفارسی.
	زنجیره هم‌ارزی: پیوند نشانه‌هایی مانند آریایی‌گری، باستان‌گرایی، اقتدار‌گرایی و ملی‌گرایی تحت یک کلیت واحد معنادار.
	گفتمان رقیب: مذهب‌گرایی، زبان غیرفارسی و قومیت‌گرایی

نمودار ۱. مفصل‌بندی و نمودار کلی دال‌های اصلی گفتمان هژمون فرهنگی ملی‌گرایی بر محور فردوسی، منبع:

نگارندگان ۱۴۰۴





نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با فرض این که هزینه‌های کلان و توجه ویژه به شخصیت فردوسی در میان مفاخر متعدد فرهنگی از طرف رضاشاه با هدف بهره‌برداری سیاسی و تحمیل هژمونی فرهنگی مورد نظر حاکمیت صورت گرفته است، با استفاده از چارچوب نظری هژمونی گرامشی و روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف، به این مسئله پاسخ داد که گفتمان ناسیونالیسم باستان‌گرای عصر پهلوی اول چگونه با بازنمایی شخصیت فردوسی برای ایجاد مشروعیت و تحکیم هژمونی فرهنگی خود بهره‌برده است. یافته‌های ضمن اثبات فرضیه، به وضوح نشان می‌دهد که فردوسی، به عنوان یک نماد فرهنگی والا و یک «دال شناور» با قابلیت‌های معنایی چندگانه، در میدان گفتمانی آن

دوره مورد منازعه و مصادره قرار گرفت. گفتمان مسلط پهلوی، به وسیله روشنفکران به عنوان مهم ترین عاملان و مجریان این سیاست با مفصل بندی دال شناور به «دال مرکزی» خود، متشکل از نژاد آریایی، ایران باستان گرایی و عرب ستیزی، در کنار سازو کارهای هژمونیک (نظام آموزشی، مطبوعات و آیین های نمادین همچون جشن هزاره)، تصویری گزینشی و تحریف شده از فردوسی ارائه داد. در این تصویر، او به «ناجی نژاد آریایی» و «نماد مقاومت در برابر تازیان» تقلیل یافت و ابعاد عدالت خواهانه، انتقادی و اسلامی شخصیت و اثر او به صورت هدفمند به حاشیه رانده شد. این فرآیند تنها با «برجسته سازی» برخی مؤلفه ها میسر نشد، بلکه نیازمند «غیریت سازی» بود. گفتمان حاکم برای تثبیت هویت خود، «دیگری» های (اعراب، اسلام و کل دوره اسلامی تاریخ ایران) ساخت و آن را در تقابل با فردوسی به عنوان نماد «ایرانیت ناب» قرار داد. بنابراین، بازنمایی فردوسی در این عصر، یک بازنمایی صرف نبود، بلکه می توان آن را یک ساختار سیاسی-ایدئولوژیک نامید که هدفش طبعی سازی روایت حکومت از تاریخ و هویت ایرانی بود.

این پژوهش علاوه بر تبیین یک برهه خاص تاریخی، الگویی تحلیلی ارائه می دهد که نشان دهد چگونه حکومت ها می توانند از نمادها و مفاخر فرهنگی برای پیشبرد پروژه های هژمونیک خود استفاده کنند. فهم این مکانیسم ها نه تنها برای درک تاریخ فرهنگی معاصر ایران ضروری است، بلکه برای نقد هوشمندانه بازنمایی های ایدئولوژیک در زمان حال نیز ابزار قدرتمندی فراهم می آورد. در نهایت، این تحقیق بر ضرورت بازخوانی و بازیابی ابعاد مغفول مانده شخصیت های تاریخی، خارج از چارچوب های گفتمانی مسلط و تحمیلی، برای دستیابی به درکی کامل تر و اصیل تر از هویت فرهنگی تأکید می کند.

فهرست منابع

- Abbasi-Tirani, M.R. & Behrouz. (1999). Memories of Nasrollah Entezam. National Documents Organization of Iran, 3rd edition. pp. 213-214. [In Persian] Dor
- Abreshami, A. (1994). Critique and Review of Nationalism. Tehran: Negarandeh. [In Persian] Dor
- Afshar, Bibliography of Ferdowsi: A List of Works and Researches on Ferdowsi and the Shahnameh. [In Persian] Dor
- Afshar, I. (2008). Several Writings on Ferdowsi's Tomb in the Qajar Period. Cultural People, 7th Year. [In Persian] Dor

- Alizadeh Birjandi, Z., Hamidi, Z., & Poursoltani, S. (2021). Gender and Gender Roles in Textbook Images from the Pahlavi Era. *Critical Research Journal of Humanities and Cultural Studies*, Scientific Monthly, Year 21, Issue 12. [In Persian]
- Ashraf, A. (2024). *Hoviyat-e Irani az douran-e bastan ta payan-e Pahlavi* (H. Ahmadi, Trans.). Nashr-e Ney. [In Persian] Dor
- Atabaki, T., & Zürcher, E. J. (2006). *Tajaddod-e amrāneh: jāme'eh va dowlāt dar asr-e Rezā Shāh* (M. Haghighatkah, Trans.). Qoqnoos. [In Persian] Dor
- Avery, P. (n.d.). *Contemporary History of Iran* (2nd ed.). Mohamad Rafie Mehrabadi (Trans). Atayi Publishing Institute. [In Persian] Dor
- Aydinlu, S. (2007). "Shahnameh" as the Most Lyrical Poem. *Payk Noor*, Fall. [In Persian] Dor
- Aydinlu, S. (2011). *The Office of Khosrowan*. Tehran: Sokhan. [In Persian] Dor
- Azarmi, A. (2025). The political, apparatuses of power; A theoretical rereading of the why and how of the semantic reproduction of the discourse of the Islamic Revolution. *Iranian Contemporary State Studies**, 2(10), 11–33. [In Persian].
- Babazadeh, P. (2008). "Ardashir Reporter, Lawrence of Iran." *Monthly Journal of Memory of Days*, Issue 41, October. [In Persian] Dor
- Bahar, M. (1956). *Divan-e Ash'ar*, Vol. 2. Tehran: Amir Kabir. [In Persian] Dor
- Bahar, M. (2000). *Ferdowsi-nameh*. Edited by Mohamad Golban. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian] Dor
- Bashiriyeh, H. (2001). *Barriers to Political Development in Iran*. Tehran: Gam-e No. [In Persian] Dor
- Boggs, C. (1984). *The two revolutions: Gramsci and the dilemmas of Western Marxism*. South End Press.
- Collection of Articles, "The Millennium of Ferdowsi" - Speeches by Iranian Scholars and Orientalists at the Ferdowsi Millennium Congress. Published by Donyaye Ketab, 1st edition 1983, pp. 5-12. [In Persian] Dor
- Ferdowsi, Abolqasem. (2007). *Shahnameh*. Edited by Dr. Jalal Khaleqi Motlagh (Volume 6) with collaboration of Dr. Mahmoud Omid Salar and Volume 7 with collaboration of Aboulfaasl Khatibi. (Tehran: The Great Encyclopedia of Islam). [In Persian] Dor
- Forughi, Z. (1928). *Tārikh-e mukhtasar-e Irān, sāl-e panjom va sheshom-e madāres-e ebtedā'ī* (10th ed.). Sherkat-e Matbu'āt. [In Persian] Dor
- Gramsci, A. (2024). *Nāme-hā-ye zendān* (Vol. 2) (A. Mousaviania, Trans.). Ney Publications. (Original work published 1947) [In Persian].
- Jalaiypour, H.R. (2009). "Society and Government in Contemporary Iran: A Theoretical Preparation for Assessing the Formation of the Nation-State." *Iranian Sociology*, Vol. 10, No. 2. [In Persian] Dor
- Javanshir, F.M. (1980). *The Epic of Dada: A Discussion on the Political Content of Ferdowsi's Shahnameh*. Tehran: Tudeh Party of Iran. [In Persian] Dor
- Juul, J. (2009). *Gramsci*. Translated by Mohammadreza Zamordi. Tehran: Publishing Third. [In Persian] Dor
- Kahan, C. (2015). "Tribes, Cities, and Social Organization." In Richard Frye, *A History of Iran*: Cambridge. Vol. 4. Hasan Anousheh (Trans). Tehran: Amir Kabir. ISBN 978-964-00-0302-2. [In Persian] Dor
- Kalantari, A. (2011). *Tahlil-e goftemān az seh manzar: Zabān-shenākhti, falsafī, va jāme'e-shenākhti*. Jamee-shenasan. [In Persian] Dor
- Kazemzadeh Iranshahr, H. (1963). *Iran's Knowers and Scholars*. *IranShahr Magazine*, Year 2, Issue 2. [In Persian] Dor

- Kermani, Mirza Aqa Khan. (2000). Three Writings. Germany: Nima. [In Persian] D
- Khaleqi Motlagh, J. (2006). Iran's Ancient Letters. Year 6, Issues 1 and 2, pp. 25-3. [In Persian] Dor
- Laclau, E. (1990). New Reflections on the Revolution of Our Time. London: Verso
- Laclau, E., & Mouffe, C. (2021). Hezhemoni va esterātezhi-ye sōsiālisti: beh su-ye siyāsāt-e demokrātik-e rādikāl (M. Rezaei, Trans.). Nashr-e Sales.
- Laclau, Ernesto and Mouffe, Chantal (1985), Hegemony and Socialist Strategy (Towards a Radical Democratic Politics), Verso, New York
- Mansourian Sorkhgaryeh, H. (2009). Hoviyat-e melli va nowzayi-e farhangi dar Shahnameh . Muṭālāt-i Millī, *10*(38), 101–120. [In Persian] Dor
- Ministry of Intelligence. (1967). The Pahlavi Era, Vol. 1: Reza Shah. Tehran. [In Persian] Dor
- Minoui, M. (2009). "Ferdowsi Has a Great Right Over Us." In Ferdowsi and Epic Literature; Proceedings of the First Festival of Tus, Mashhad, Tir 2534. Tehran: Soroush. [In Persian] Dor
- Mirzaee, H., & Parvin, A. (2010). Namāyesh-e digari; jāygāh-e gharb dar safarnameh-hā-ye doreh-ye zo-hur-e mashroutiyat Taḥqīqāt-i Farhangī, *4*(9), 1–77. [In Persian] Dor
- Mohajerani, A. (1990). The Wounds of Wind. Tehran: Ettela'at. [In Persian] Dor
- Mokhtari, M. (2000). Epic in National Secret and Mystery. Tehran: Tus. [In Persian] Dor
- Momtahan, H. (1991). The Peasant Movement; The National Movement of Iranians Against the Umayyad and Abbasid Caliphates. Tehran: Kheibi. [In Persian] Dor
- Moskoub, S. (1994). Iranian Identity and the Persian Language. Tehran: Bagh Aynch. [In Persian] Dor
- Naghavi, A.M. (1981). Islam and Nationalism. Qom: Islamic Culture. [In Persian]
- Najiy, M. (2011). "Political Thought of Ferdowsi." Cultural Research Quarterly, Issue 12, Fall 2011. [In Persian] Dor
- Pourjavad, N. (1987). Another Look at Ferdowsi, May His Soul Rest in Peace. Danesh, 8th Year, Issue 1, pp. 2-9, Azar and Dey. [In Persian] Dor
- Rahimi Kia, S., & Mousavi, S. J. (n.d.). An analysis of the foundational pillars of the Islamic Republic of Iran's system in the early revolution and a comparison with the previous government. Iranian Contemporary State Studies, 6(4), 115–137. [In Persian].
- Ranjbar, A. (1982). The Story of Zakhak from the Perspective of Hakim Tus. Univeristy of Enqelab, Bahman, Issue 20, pp. 24-25. [In Persian] Dor
- Rezaei, A., Zolfagharzadeh Dehnavi, E., & Saleh, A. (2021). Secularization and cultural alienation in the global age; The cultural protection of the Islamic Revolution. Cultural Guardianship of the Islamic Revolution, *11*(24), 213–256. [In Persian].
- Riahi, M.A. (1993). Sources of Ferdowsi Studies. Tehran: Research Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian] Dor
- Safā, D. (1990). The social and political conditions of Iran after the fall of the Sassanid Iran Nameh, 6, [Page range]. [In Persian]
- Sardar Abadi, K. (1999). Barriers to Political Development During Reza Shah's Reign. Tehran: Islamic Revolution Documents Center, pp.133–134.[In Persian] Dor
- Sedīq, I. (1986). Yadegaar-e Omar: Memories of the Life of Iisa Sedīq, Vols. 1 and 2. Tehran: Amir Kabir. [In Persian] Dor
- Shamloo, A. (1990). A Social Examination of the Myths of Shahnameh. Dunya-ye Sokhan, June and July, pp. 12-16. [In Persian] Dor
- Shamloo, A. (1990). Iran in the 20th Century. Television Bulletin A, under Parisa Saedi, Issue 1. May 15, 1990. Published in California. [In Persian] Dor

- Shapur Shahbazi, A. (2020). Analytical Biography of Ferdowsi. Tehran: Hermes. [In Persian] Dor
- Shaybāni, A., et al. (1940). Ketāb-e tārikh sāl-e dowvom-e dabirestānhā. Sherkat-e Chapkhaneh-ye Tābān, Vezārat-e Farhang. [In Persian] Dor
- Soltani, A. A. (1383). Tahlil-e goftemānbeh monsāb-e nazarieh va raves. *‘Ulūm-i Siyāsī, 7*(28), [In Persian] Dor
- Soltani, A. A. (2015). Qodrat, goftemān va zabān. Ney. [In Persian] Dor
- Storey, J.; Cultural Studies on Popular Culture, Payandeh, H. (2006). p. 21. Tehran: Agah. [In Persian] Dor
- Taghizadeh, H. (2011). Articles of Taghizadeh on Ferdowsi's Shahnameh. Edited by Iraj Afshar. Tehran: Tus. [In Persian] Dor
- Taleb, N.N. (2023). The Procrustean Bed. Tahereh Shafiei (Trans). Tehran: Novin Tose'e. [In Persian] Dor
- Tavakoli Taraghi, M. (2003). Local Modernity and Rethinking History. Tehran: Iran History Publishing. [In Persian] Dor
- Vincent, A. (1999). Theories of State, translated by Hossein Bashiriyeh. Tehran: Ney Publishing. [In Persian] Dor
- Yahaghi, M.J. & Dadvar, N. (2016). The Place of Shahnameh in the First Decade After the Victory of the Islamic Revolution. Literary History, Issue 3/78. [In Persian] Dor
- Zarinkoub, A. (1976). History of Iran After Islam. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Zariri, R. (2005). Modernity and Iranian Identity in the Pahlavi Era. Monthly Journal of Zameh, Issue 40, December 2005, pp. 24-29. [In Persian]

